باسمه تعالی

درس شماره21

۱۰/۹/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه نبأ

**خبر واحد(استدلال بر آیۀ نبأ)**

**عدم مانع خارجی برای حجیت آیه**

به آیه نبأ استدلال شده بود برای حجیّت خبر عادل در سه مرحله بحث باید می‌شد یک بحث اینکه آیا مقتضی برای ظهور در آیه وجود دارد یا ندارد؟ مرحله دوم مانع داخلی از این مقتضی وجود دارد یا ندارد؟ و مرحله سوم آیا مانع خارجی وجود دارد یا ندارد؟ در مورد مرحله سوم بحث می‌خواهیم بکنیم عمده مانع خارجی که در این مورد ذکر شده بحث این است که در مورد آیه اینکه موضوعات خارجیه هست خبر واحد حجت نیست بلکه باید بینه قائم باشد وقتی مورد آیه در آن خبر واحد حجت نیست این کاشف از این هست که این دلیل مفهوم ندارد خب این اشکال مطرح شد مرحوم شیخ می‌فرمایند که اینجا مانعی ندارد ما بگوییم آیه مفهوم دارد ولی این مفهوم را ما مقید می‌کنیم به اینکه مخبر متعدد باشد بعد این إن قلت را ... در ادامه می‌فرمایند که اینکه گفتید لازمه این مطلب اخراج مورد پیش می‌آید نه اخراج در مورد پیش نمی‌آید مورد اخبار فاسق به ارتداد قوم هست این مورد است اخبار فاسق به ارتداد قوم را ما می‌گوییم مطلقا حجت نیست هیچ مشکلی هم ندارد فوقش این است که اخبار عادل به ارتداد قوم را ما حجت بدانیم خب آن را حجت می‌‌دانیم با یک قیدی خب پس مورد را ما از تحت آیه خارج نکردیم خب إن قلت که چرا شما مورد را اخبار فاسق به ارتداد قوم می‌گیرید؟ مورد را خود ارتداد قوم بگیرید بگویید در مورد ارتداد قوم یک شرطی وجود دارد این شرط این است که مخبر به این ارتداد قوم فاسق باشد بنابراین شما اگر بخواهید در مورد ارتداد قوم در مورد عادل قائل به حجیّت نباشید این لازمه‌اش همان اخراج مورد پیش می‌آید مرحوم شیخ می‌فرمایند که اشکال ندارد

شما مورد را هم ارتداد قوم بگیرید این ارتداد قوم برایش دوتا حکم مترتب شده یک حکم در ناحیه منطوق مترتب شده یک حکم در ناحیه مفهوم مترتب شده

پرسش: ببخشید این بیان اولی چی می‌‌گوید مثلاً مورد را؟ ... پاسخ: مورد را اخبار فاسق به ارتداد قوم می‌گرفت

پرسش: آن وقت این را تقیید می‌زنید به ... پاسخ: نه این را تقیید نمی‌زدیم اصلاً تقیید نمی‌‌زدیم. مفهومش اخبار عادل به ارتداد قوم است مفهوم را تقیید می‌کردیم.

اما اینجا در بیان دوم این هست که نه ارتداد قوم را مورد بگیریم مرحوم شیخ می‌فرمایند خب عیب ندارد ارتداد قوم را شما مورد بگیرید بر ارتداد قوم دوتا حکم مترتب شده یک حکم منطوقاً مترتب شده این است که اگر ارتداد قوم به وسیله فاسق اخبار داده شده است حجت نیست این مانعی ندارد این اصلاً حجت هست و این را ما اخذ می‌کنیم تقییدی هم نمی‌کنیم. یکی دیگر در ناحیه مفهوم حکمی بر این مورد بار شده آن اینکه اگر مخبر عادل باشد حجت هست و نیاز به تبیّن ندارد این را تقیید می‌کنیم. هیچ مانعی ندارد که این تقیید بشود حالا من این طوری عرض بکنم. مشکل این نیست که یعنی پاسخ این نیست که فقط مفهوم را ما تقیید بکنیم اصلاً تقیید حکمی که روی مورد بوده اشکال ندارد چه در ناحیه مفهوم باشد چه در ناحیه منطوق باشد در ناحیه منطوق هم اگر ما مفهوم را بخواهیم ما حکم را مقید کنیم مشکلی نیست حالا اینکه دوتا حکم است یکی از حکمهایش منطوقی است این حکم هیچ تقییدی ندارد یکی از حکمهایش به دلالت مفهومی فهمیده می‌شود آن را مقید کنیم آن که دیگر هیچ اشکال ندارد مرحوم شیخ می‌فرمایند «و هذا لیس من اخراج المورد فی شیء» این کلمه «فی شیء» به صورت تأکید می‌خواهد بگوید بر این هست می‌گوید اولاً می‌گوید دوتا حکم وجود دارد این طور نیست که ما مورد را خارج کنیم مورد را حکمی که بر آن بار هست می‌گوییم بار هست حکم منطوقی را به طور کامل می‌گیریم حکمی که در مفهوم بر این مورد بار شده است آن را تقیید می‌کنیم این هیچ مشکلی ندارد بنابراین

پرسش: تفاوت بین اینکه حالا اخبار باشد یا خود ارتداد باشد آن چه تفاوتی کرد؟ ... پاسخ: اگر اخبار فاسق ...

پرسش: ... ارتداد گرفتند اخبار نگرفتند چی را می‌خواستند حل کنند؟ پاسخ: اینها می‌‌خواستند بگویند که اگر اخبار فاسق می‌گرفتیم مفهوم اصلاً در مورد اخبار عادل است به مورد کاری نداشت اصلاً از مورد خارج شد مرحوم شیخ می‌گوید که شما اگر مفهوم را موضوع مفهوم را داخل مورد هم بگیرید هر گونه دستکاری در حکمی که بر یک موردی بار می‌شود این اشکالی ندارد

پرسش: یعنی آن اولی تخصصاً خارج است؟ ... پاسخ: آن یکی می‌گوید اصلاً اخراج مورد نیست اصلاً مربوط به مورد نیست دومی می‌گوید این مفهوم مربوط به مورد هست ولی تقیید مفهوم اخراج مورد مستهجن نیست این محصل فرمایش مرحوم شیخ است.

اینجا مرحوم آقای صدر سه‌تا پاسخ دادند بنابر تقریرات آقای هاشمی یکی اینکه ما اصل این اشکال را قبول نداریم چون فقهیاً خبر واحد را در موضوعات هم حجت می‌دانیم چون یک بحثی هست که حالا من در این مورد توضیح بعد عرض می‌کنم در مورد اینکه نحوه آن بحث، ما آن بحث حجیّت خبر واحد در موضوعات را إن‌شاءالله بعد از تمام شدن بحث حجیّت و عدم حجیّت خبر واحد در احکام به آن می‌پردازیم ولی علی المبنی می‌خواهم من در موردش یک صحبتی بکنم که اینجا چگونه باید با این مشی کرد یک مطلب دیگر اینکه اصل این تفکر که تقیید مفهوم اخراج مورد نیست اصل این تفکر، تفکر صحیحی هست این را در تقریرات آقای هاشمی به یک شکل و در تقریرات آقای حائری به شکل دیگر بیان شده که خیلی با هم متفاوت هستند اصلاً با همدیگر همخوانی ندارند ما حالا به هیچ یک از این دو تقریرات نمی‌پردازم چون مدل بحثهایی که آنجا دارد با آن چیزی که ما داریم در بحث مفهوم شرط فرق دارد بخواهم وارد آن بحثها بشوم خیلی چیزها را باید به آن بپردازیم و اینها، آن را وارد نمی‌شوم از یک زاویه دید دیگری بحث را توضیح می‌دهیم که چرا این اشکال وجود ندارد؟ آن این است که

ممکن است شخص این طوری اشکال بکند بگوید که درست که تقیید مفهوم اصلاً اشکال دارد مفهوم را که نمی‌شود همین طوری تقیید کرد مفهوم دلالتی هست که معلول یک نوع خصوصیت دلالتی در منطوق است باید در منطوق تصرف کرد تا مفهوم شکل بگیرد تصرف در مفهوم به تنهایی صحیح نیست که ما بخواهیم بنابر این این پاسخ شیخ مثلاً می‌خواهد بگوید صحیح نیست ولی به نظر می‌رسد که مانعی ندارد ما در اینجا در منطوق به گونه‌ای تصرف بکنیم که لازمه‌اش تقیید مفهوم باشد و مشکلی هم پیش نیاید توضیح ذلک اینکه: این مفاد این جمله این هست که اگر فاسق خبری آورد حالا این طوری تعبیر بکنم اگر در خبر مخبرش فاسق بود «إن کان المخبر بالخبر فاسقا وجب التبیّن» این جمله برای اینکه مفهوم داشته باشد مفادش این هست که «وجوب التبیّن عن الخبر موقوف علی کون المخبر فاسقا» ظاهر این جمله این هست که اصل وجوب تبیّن از خبر متوقف هست بر فاسق بودن مخبر و بدون فاسق بودن اصل وجوب تبیّن نمی‌‌آید ولی ما می‌توانیم اطلاق وجوب تبیّن را متوقف بر فاسق بودن بکنیم این طوری بگوییم اینکه باید در هر حال تبیّن کنید لزوم تبیّن مطلق، لزوم تبیّنی که علی وجه الاطلاق باید تبیّن کنید این متوقف بر خبر فاسق است اما در خبر عادل اینکه در هر حال تبیّن لازم باشد نه این طور نیست در خبر عادل اگر در احکام باشد اصلاً تبیّن ندارد در موضوعات هم باشد اگر موضوعات واحد باشد تبیّن می‌شود موضوعات واحد نباشد تبیّن نمی‌شود پس بنابراین از سه صورتی که ما اینجا داریم فقط یک صورتش را وجوب تبیّن دارد

پرسش: موضوعات واحد یعنی چی؟ ... پاسخ: موضوعاتی که مخبرش واحد باشد. یعنی اخباری که در موضوعات باشد و مخبرش واحد باشد یعنی اخبار عدل در احکام، اخبار عدل موضوعاتی که مخبرش واحد باشد اخبار عدل در موضوعاتی که مخبرش متعدد باشد از این سه صورت ما یک صورتش فقط را می‌گوییم وجوب تبیّن دارد و این منافات با مفهوم جمله ندارد آن چیزی که از منطوق، البته این یک نوع تقیید منطوق است، منطوق ابتداءً مفادش این است که

اصل وجوب تبیّن متوقف بر فاسق بودن مخبر است ولی ما می‌گوییم وجوب تبیّنی که علی وجه الاطلاق باید داشته باشد در همه حالات وجوب تبیّن داشته باشد وجوب تبیّن در همه حالات مشروط است بر اینکه مخبر فاسق باشد اگر مخبر عادل باشد این وجوب تبیّن مطلق این وجوب تبیّنی در همه حالات هست این تحقق ندارد و این مانعی ندارد

پرسش: ... پاسخ: احکام هست. و موضوعاتی که مخبرش واحد باشد و موضوعاتی که مخبرش متعدد باشد در این سه صورت فقط در یک صورتش ما می‌گوییم وجوب تبیّن دارد

پرسش: در فاسق هم ... پاسخ: در فاسق در هر سه صورت وجوب تبیّن دارد چه در احکام چه در موضوعاتی که مخبرش واحد باشد چه در موضوعاتی که مخبرش متعدد باشد.

پرسش: این توجیه را حمل است یا نه از باب اینکه نقیض سالبه کلیه می‌شود موجبه جزئیه ؟ یک چیز علی القاعده‌ای است؟ ... پاسخ: نه علی القاعده نیست چون ظاهر آن نسبت توقفیه این است که اصل نسبت متوقف بر آن شرط است نه اطلاقش ولی مانعی ندارد به قرینه خارج ما آن چیزی که موقوف بر شرط هست اطلاق حکم بدانیم نه اصل الحکم بدانیم آن یک نوع تصرف است و اشکالی ندارد این طوری ما جمله را درست کنیم این است که به نظر می‌رسد اصل تقریب کلام شیخ این تقریبی هست که قابل پذیرش هست اما تطبیق این قانون کلی بر مورد آن یک اشکالی دارد که مرحوم آقای صدر اشاره به آن کرده ایشان می‌فرمایند که ببینید یک موقعی فاسق یک معنایی هست که هم بر یک نفر صدق می‌کند هم بر دو نفر صدق می‌کند هم بر سه نفر طبیعی صادق بر واحد و متعدد هست یک موقع این طوری است یک موقع هست نه فاسق ولو به خاطر قید تنوینی که به آن خورده فاسقٌ یعنی یک فاسق، یک فاسق غیر از دو فاسق است بنابراین این طور نیست که حجیّت دو فاسق عنوان دیگری است غیر از حجیّت یک فاسق است تقیید حجیّت فاسق نیست این اشکالی که مرحوم آقای صدر مطرح می‌کنند آقای هاشمی

در حاشیه می‌گویند که عرفاً نه این تقیید هست و من تعجب می‌کنم این چطوری عرفاً تقیید است؟! می‌گوید اینکه یک فاسق اینها عرفاً ... ببینید در حاشیه ایشان دارد من اصلاً حاشیه را درست نفهمیدم به نظر اصل اشکال این پاسخ، پاسخش نیست ولی خود مرحوم شیخ به این مطلب واقف بوده عبارت شیخ را نگاه کنید عبارت را این طوری تعبیر می‌کند می‌گوید «و فیه» بعد از اینکه اشکال را نقل می‌کند «و فیه: أنّ غایة الأمر لزوم تقیید المفهوم- بالنسبة إلی الموضوعات- بما إذا تعدّد المخبر العادل، فکلّ واحد من خبری العدلین فی البیّنة لا یجب التبیّن فیه» «فکلّ واحد من خبری العدلین» این دوتا خبر عدل را دوتا کرده می‌گوید این خبر اولی تبیّن در این لازم نیست چون کنار ... بنابراین طبیعی بر هر یک از این دوتا خبر که صادق است

پرسش: ... عبارت را یک بار دیگر بخوانید پاسخ: «فکلّ واحد من خبری العدلین فی البیّنة لا یجب التبیّن فیه» ایشان می‌گوید ما نمی‌خواهیم بگوییم که در این دوتا تبیّن لازم نیست در تک تک اینها شما می‌گویید فاسق باید یک فاسق باشد دیگر خب جایی که بینه در موضوعات هست بینه عبارت از دوتا فاسق است دیگر فاسق اول خبرش تبیّن لازم نیست فاسق دوم هم خبرش تبیّن لازم نیست بنابراین معذرت می‌خواهم عادل اول در آن تبیّن لازم نیست عادل دوم هم در آن تبیّن لازم نیست بنابراین کأنّ این طوری می‌گوییم، می‌گوییم عادل در خبرش تبیّن لازم نیست مگر یک عادل دیگر کنارش باشد که اینجا قید می‌زنیم به شرطی که یک عادل دیگر کنارش باشد تبیّن لازم نیست ایشان این طوری عبارت را توضیح می‌دهد

پرسش: ... یعنی چی؟ یعنی اگر این عادل دیگر کنارش نبود تبیّن لازم است؟ پاسخ: لازم است دیگر تغییرش این شکلی می‌کنیم یعنی می‌‌گوییم هر یک از اینها وجوب تبیّنش مشروط به این هست که عادلی در کنارش قرار نگرفته باشد این طوری مطلب را آورده

پرسش: بالأخره کل واحدٍ من الخبری که لا یجب التبین نیست که به شرط الاجتماع است ... پاسخ: خب همان دیگر هر کدام از اینها ولو به شرط اجتماع تقیید ... خود شما هم دارید می‌گویید به شرط اجتماع دیگر

پرسش: یعنی تقید هم جزء ... پاسخ: نه شما چیز کردید دیگر می‌گویید این خبر این خبر عادل به شرطی که آن کنارش باشد

پرسش: موضوع خبر عدلین نیست هر خبر هر ... پاسخ: هر کدام از اینها امثال اینها.

خب این عبارتی هست که مرحوم ... آقای بروجردی اینجا یک توضیحی دارند من توضیح مرحوم آقای بروجردی را همین اشکالی که مرحوم آقای صدر مطرح کرده‌اند در کلام آقای بروجردی هم وارد شده من اشکال آقای بروجردی را با یک توضیح بیشتری عرض می‌کنم آن این است که اینکه ما می‌گوییم در خبر فاسق تبیّن لازم است آیا مرادش این هست که اگر در کنار خبر فاسق یک اماره دیگری هم باشد باز هم تبیّن لازم است؟ فرض کنید یک ذو الیدی آمده اخبار داده بر اینکه این مال، مال من است آن خبر چون فاسق بوده قولش حجت نبوده حالا فرض کنید در همان موضوعات را شما در نظر بگیرید خب چون فاسق بوده قولش حجت نبوده آیا اینکه ما می‌گوییم وجوب تبیّن دارد یعنی حتی در جایی که یک اماره دیگری کنارش باشد آن هم وجوب تبیّن دارد؟ اینکه مراد نیست اینکه ما می‌گوییم که خبر فاسق وجوب تبیّن دارد یعنی خودش حجت نیست ارشاد به حجیّت خودش است عدم حجیّت خودش است خب حالا که چنین شد ما بحث‌مان این هست که اگر می‌گوید خبر عادل حجت هست و خبر فاسق حجت نیست مفاد آیه این می‌شود خبر فاسق حجت نیست خبر عادل حجت است خبر عادل هیچ وقت حجت نیست حتی وقتی که یک چیز دیگر هم ضمیمه می‌شود خبر عادل نیست که حجت است مجموع من حیث المجموع‌شان حجت است این هم مرحوم آقای بروجردی هم این را دارند می‌گویند در جایی که دوتا عادل خبر می‌دهند ما دوتا حجت نداریم که هر یک از اینها به انضمام دیگری آن یکی به انضمام این یکی

ما یکدانه حجت بیشتر نداریم آن مجموع من حیث المجموع است و مجموع من حیث المجموع غیر از تک تک اینهاست پس بنابراین مفاد آیه این می‌شود می‌گوید خبر عادل ... خبر فاسق حجت نیست خب اشکال این هست که در موضوعات خبر عادل هم حجت نیست خبر عادل هیچ وقت در موضوعات حجت نیست در موضوعات خبر عادل هیچ وقت حجت نیست اینکه می‌گویید به انضمام خبر دیگر حجت هست نه به انضمام خبر دیگر هم حجت نیست بله همراه خبر عادلی که منضم به خبر عادل دیگر هست یک حجت دیگری وجود دارد که او باعث می‌شود وجوب تبیّن نیاورد و فرض این است که ما به وجوب تبیّنی که ناحیه حجت دیگر می‌آید یا نمی‌آید در منطوق کار نداریم در مفهوم هم به آن کار نداریم پس بنابراین این آیه این اشکال، اشکال واردی است که به اصطلاح در مورد آیه این نمی‌شود به این تمسک کرد. خب این حالا اصل اشکال

پرسش: جواب دادند ... پاسخ: نه جواب نداند ایشان پذیرفتند که این اشکال، اشکال واردی هست

البته اینجا یکی دوتا عرض بکنم یک نکته این هست که آیا این اشکال، این اشکال بنابر اینکه ما برای شرط مفهوم قائل بشویم و برای وصف مفهوم به نحو سالبه قائل بشویم خب همین بحثها هم می‌شود ولی آیا در صورتی که ما برای شرط یا وصف مفهوم سالبه جزئیه قائل بشویم باز هم این اشکال وارد است؟ به نظر می‌رسد با این تقریبی که کردیم این اشکال حتی در جایی هم که برای وصف مفهوم سالبه جزئیه قائل باشیم نسبت به او هم عقلاً وارد است یعنی به این معنی که ما می‌گوییم که فاسق، خبر فاسق وجوب تبیّن ندارد باید خبر عادل فی الجمله وجوب تبیّن در موردش وجود داشته باشد معذرت می‌خواهم خبر فاسق وجوب تبیّن دارد حجت نیست خبر فاسق حجت نیست از این حجیّت فی الجمله خبر عادل استفاده می‌شود و فرض این است که خبر عادل هیچ وقت حجت نیست آنکه حجت هست یک چیز دیگری هست که همزمان با خبر عادل هست. ولی بحث این هست که چون ما مشکلمان مشکل لغویت است مشکل، مشکل لغویت است و اینکه عرفاً

اخذ قید فسق لغو خواهد بود این مشکل لغویت در جایی که در خبر عادل حجیّتی ولو به لحاظ عنوان ملازم وجود داشته باشد وجود ندارد یعنی بحث سر این نیست که ما به آن اصرار داریم بگوییم که فی الجمله باید خبر عادل حجت باشد ولو فی الجمله خبر عادل به خاطر اینکه در بعضی صورتها یک عنوان ملازمی کنارش هست به عنوان بینه همان مقدار کافی هست برای دفع لغویت. بنابراین عرض من این هست که این اشکال بالدقة وقتی نگاه می‌کنیم اختصاص دارد به جایی که ما بخواهیم مفهوم به نحو سالبه کلیه قائل بشویم ولی مفهوم به نحو سالبه جزئیه چون از باب لغویت هست و اینکه عرفاً آوردن قید فسق لغو است در اینجایی که خبر عادل ولو به جهت عنوان ملازمش که عنوان بینه است در بعضی صورتها وجوب تبیّن ندارد آوردن قید فسق لغو نیست

پرسش: مفهوم سالبه جزئیه را به چه جهت اثباتش می‌کنند؟ به لغویتش؟ ... پاسخ: بله به جهت لغویت دیگر. بحث این هست که اگر ما گفتیم که اگر به نحو سالبه جزئیه هم مفهوم نداشته باشد اخذ قید فسق در موضوع حکم لغو است بحث این است این مفهوم سالبه جزئیه لازم نیست برای خود عادل باشد اگر خبر عادل ولو به جهت تلازمش با یک عنوان دیگر حجیّت پیدا کند اخذ قید فسق لغو نیست پس بنابراین این اشکال اشکالی هست که برای مفهوم به نحو سالبه کلیه اگر کسی قائل باشد اشکال پیش می‌آید ولی اگر مفهوم به نحو سالبه جزئیه کسی قائل بشود این اشکال پیش نمی‌‌آید و مشکل لغویت و اینها در کار نیست. سریع من نگاه می‌کردم آقای منتظری در حاشیه نهایة‌الاصول یک توضیحاتی دارد روحش به این برمی‌گردد البته نمی‌‌خواهم ... چون آقای بروجردی در بحث مفهوم شرط یک مبناهای خاصی دارند به آن مبانی ایشان خواسته مشی کند و روی آن مبانی صحبت کند من اصلاً وارد آن بحثهای مفهوم شرط و مبنای آقای بروجردی در کیفیت اخذ مفهوم و امثال اینها نیستم نمی‌خواهم وارد اینها بشوم ولی روح مطلب این هست که اصل اخذ مفهوم به نکته لغویت است و اگر اصل اخذ مفهوم به نکته لغویت باشد در جایی که خبر فاسق یک خصوصیتی دارد آن خصوصیتش این

است که عنوان ملازمی که منشأ حجیّت باشد ملازم صنفی است ملازمی که گاهی اوقات مثلاً خبر فاسق ممکن است یک اماره دیگری همراهش هم باشد امثال اینها آن به درد نمی‌خورد ولی نه یک عنوانی باشد که می‌توانیم

پرسش: ... پاسخ: نه خبر فاسق هم ممکن است شما بگویید خبر فاسق اینکه می‌گویید مطلقا حجت نیست درست نیست ممکن است خبر فاسق در کنارش یک اماره دیگری هم باشد که بی حجیّت بیاورد این طوری مطرح کنید. نه خبر فاسق هیچ وقت حجت نیست مجرد اینکه مثلاً بعضی وقتها خبر فاسق با ید همراه هست و ید حجت می‌کند آن باعث نمی‌شود ما خبر فاسق را حجت بدانیم چون از سنخ خبر فاسق نیست. ولی آن چیزی مثل بینه‌ای که دوتا خبر عادل هست از سنخ همین هست و یک نوع تشدید کأنّ این خبر عادل هست اینها مانعی ندارد عرفاً‌ما بگوییم خبر عادل فی الجمله حجیّت دارد در جایی که در کنارش یک چیز دیگر هست هم سنخش وجود داشته باشد خب این از این مطلب. یک نکته‌ای را

پرسش: ... پاسخ: لغویت قید فاسق. قید فاسق، اخذ فاسق دیگر

پرسش: ... شاید می‌خواسته بگوید شخصی که خبر آورده باشد ولید باشد ولید شخص فاسقی است پاسخ: نه حالا فرض این است که ما الان در آن مقام بحث نیستیم که آن مبنی درست هست یا درست نیست؟ ما الان علی المبنی داریم بحث می‌‌کنیم آن سر جای خودش گفتیم آن مطلب ناتمام است که آیه اخبار به فسق ولید بخواهد داشته باشد آن را ناتمامی‌اش را عرض کردیم قرار بود من امر وز یک توضیح بیشتری هم بدهم حالا یادم رفت در این مورد توضیح بدهم حرف را به جای دیگری کشیدم این است که حالا اگر باشد فردا در موردش یک توضیح می‌دهم. این از این مطلب. حالا یک توضیحی اینجا من در مورد اصل این اشکال بدهم بد نیست ببینید اصل این اشکال که در موضوعات تعدد معتبر است این وجه اعتبار تعدد در موضوعات چی هست؟ یک موقعی ما می‌گوییم اجماع هست بر اینکه در موضوعات متعدد معتبر است خب اگر اجماع قائل باشیم و بپذیریم بحثها همین بحثهایی بود که تا حالا مطرح می‌کردیم که ممکن است این را اشکال

بگیریم بر دلالت آیه بر حجیّت خبر واحد در احکام بگوییم کاشف از این است که آیه نبأ مفهوم ندارد یا بعضی روایاتی که صریحاً‌در آن اعتبار شاهدان شده گفته «کل شیء حلال حتی یجیئک شاهدان یشهدان بأن فیه میتة» روایت عبدالله بن سلیمان هست که به این تعبیر وارد شده حالا عین عبارت را بخوانم «کلّ شی‏ء لک حلال حتّی یجیئک شاهدان یشهدان أنّ فیه میتة» که شرط کرده برای ارتفاع حلیت اشیاء به اینکه شاهدان باید بیایند و جایی که یک شاهد واحد باشد این کفایت نمی‌‌کند

پرسش: ... آیه مال موضوعات را دارد می‌گوید اصلش پاسخ: اصلش مال موضوعات است بله. «کلّ شی‏ء لک حلال حتّی یجیئک شاهدان یشهدان أنّ فیه میتة» خب این هم از این. البته این روایت یک اشکال خاصی دارد آن اشکال این هست که مطرح کردند که این فقط اعتبار بینه را در ارتفاع حلیت شرط کرده یعنی در مقابل اصالة الحلیة اگر چیزی که می‌خواهد بینه‌ای بر، اعتبار بینه بر حرمت را اقتضاء می‌کند و این بیشتر از این استفاده نمی‌شود بنابراین اگر جایی خبر واحدی خبر داد از حلیت یک شیئی در مقابل استصحاب این منافات با آن ندارد که ما به او اخذ بکنیم. خب از این. این اشکال در ما نحن فیه نمی‌‌آید در ما نحن فیه چون بحث ما اخبار به ارتداد قوم هست اخبار ارتداد به قوم شبیه اخبار در امور الزامیه است یعنی یک نوع الغاء خصوصیت می‌شود حرمت خصوصیت ندارد اگر فرض کنید خبر به یک امر الزامی دارد آن چیزی که هست آن این هست که در امور الزامیه برای اینکه الزام ثابت شود بینه معتبر است حالا آن الزام چه از سنخ حرمت باشد چه از سنخ وجوب باشد بین آنها تفاوت ندارد آن ممکن است ما بگوییم که به خصوص در ما نحن فیه که چیزی مثل یک نوع حرمتهایی هم

پرسش: ... پاسخ: نه بحث امور الزامیه بحث این است که بینه

پرسش: ... ارتداد را چطوری ... پاسخ: ارتداد موضوع برای یک سری امور الزامیه است ارتداد ... وجوب قتل نمی‌دانم عدم پذیرش نمی‌‌دانم چیزهایشان و

وجوب قتل و ... یک سری احکام الزامیه و احکام امثال اینها هست. به نظر می‌رسد که نفس حرمت یک خصوصیت خاصی از آن نشود استفاده کرد و این الغاء خصوصیت عرفیه می‌شود ولی از آن استفاده نمی‌شود که در امور الزام، در جایی که خبر واحد بر اباحه وجود داشته باشد این خبر واحد پذیرفته نشود ولی آیه شریفه موردش آن موردی که در آیه هست اصابه قوم بجهالة هست و امثال این امور و اصابه قوم بجهالة امور الزامیه هست از این جهت مشکلی نیست خب این هم یکی اینکه به این روایت تمسک بشود

پرسش: پس اشکال باز می‌ماند ... پاسخ: اشکال می‌ماند و مشکل هنوز زنده است یک جور دیگر این هست که نه ما به روایت مسعدة بن صدقه تمسک کنیم که عمده آقایان به این روایت تمسک می‌کنند بر اعتبار بینه چون در این روایت این هست «الأشیاء کلها علی هذا حتی یستبین لک غیر ذلک أو تقوم به البیّنة» که «کلّ شی‏ء لک حلال حتّی تعلم أنه حرام بعینه» صدر این دارد می‌گوید اول ذیلیش یک سری مثالهایی می‌زند بعد می‌گوید «الأشیاء کلها علی هذا حتی یستبین لک غیر ذلک أو تقوم به البیّنة» این روایت یک اشکال مشترک با روایت عبدالله بن سلیمان دارد آن این است که این اعتبار بینه در تحریمیات را شامل می‌شود که همان الغاء خصوصیت و همان بحثهایی که تا حالا می‌کردیم در موردش باقی است یک جور دیگر این هست که ما کلمه بینه را این معلوم نیست که ... یک موقع هست ما می‌گوییم اصلاً بینه به معنای مطلق حجت شرعی است یعنی یک موقعی ممکن است بگوییم اصلاً این روایت در همان بحث روایت مسعدة بن صدقه یک اشکالی وجود دارد آن اشکال این هست که بینه به معنای بینه شرعی نیست بینه به معنای علمی است در مقابل علم بنابراین خبر واحد وقتی حجت شد اصلاً این روایت را پاسخ داده می‌شود خب این روایت که این مبنای پذیرش خبر واحد در موضوعات است

پرسش: ... پاسخ: بله بینه محسوب می‌شود بینه یعنی حجت که این گفتند که این روایت به اصطلاح ادله حجیّت خبر واحد اصلاً به اصطلاح وارد بر این هست

چون این می‌گوید که حجت می‌خواهیم آن حجت برای شما درست می‌کند بنابراین اگر این باشد که اصلاً اصل اشکال فی نفسه خلاصه ناتمام خواهد بود یک جور دیگر این هست که ما بگوییم بینه نه اینکه بینه معنایش حجت شرعی است بینه مشترک لفظی است بینه در بعضی اطلاقات روایات از روایتها استفاده می‌شود که به معنای خصوص شاهدان است یک اطلاق لغوی هم دارد بینه به معنای حجت و این روایت چون ما نمی‌دانیم که مراد مطلق است یا مراد مقید است بنابراین این روایت اجمال دارد اعتبار بینه در موضوعات را اینکه ما می‌گوییم بینه در موضوعات هست به خاطر اصل اولی ما می‌دانیم چون اصل اولی در امارات عدم حجیّت است چون دلیل کأنّ بر حجیّت نداریم مثلاً به اصل عملی، چون احتمال دارد که این روایت رادع آن سیره عقلاء باشد با توجه به اجمالی که دارد بنابراین آن سیره عقلاء بر حجیّت خبر واحد اثبات نمی‌شود به دلیل اینکه باید رادعیت اثبات عدم ردع بشود با اجمال این دلیل مثلاً اثبات عدم ردع نمی‌شود ما به اصل اولیه عدم حجیّت امارات تمسک می‌کنیم.

پرسش: از آیه که در می‌آید ... پاسخ: حالا صبر کنید همان را می‌خواهم بگویم اگر ما این طوری روایت مسعدة بن صدقه را تحلیل بکنیم حالا منهای این بحث که آیا روایت مجمل کافی هست برای ردع سیره عقلاء؟ آن بحثها را کنار بگذاریم بحث این است که اگر این باشد این اشکال مستحکم باشد در جای خودش این اشکال، آیه قرآن بر آن اصلی که اصل عدم حجیّت خبر ورود دارد دیگر اصل عدم حجیّت به خاطر اینکه دلیل بر حجیّت نداشتیم آیه قرآن می‌گوید ما دلیل بر حجیّت داریم حتی اگر ما آن آیه قرآن را رافع اجمال روایت مسعدة بن صدقه ندانیم یک جور هست می‌گوییم اصلاً آیه قرآن رافع اجمال روایت مسعدة بن صدقه است آن هیچ، نه آن هم ندانیم این روایت مجمل، این روایت کنار می‌رود آیه قرآن حجیّت خبر واحد در موضوعات را به اطلاق اثبات می‌کند این اطلاق نسبت به آن اصل اولیه عدم حجیّت امارات ورود دارد پس بنابراین تنها در صورتی این اشکال مستحکم هست که ما اثبات کنیم که بینه ظهور دارد در بینه به

معنای شاهدان که آقای بجنوردی مثلاً در این کتاب قواعد فقهیه می‌خواهد این را مصرّ هست که می‌خواهد بگوید بینه در لسان روایات ظهور دارد در بینه به معنای بینه شرعیه که خب آن حالا آن یک بحثی هست که ما إن‌شاءالله این بحث را بعداً در موردش به آن خواهیم پرداخت که آیا ما دلیل داریم که بینه مراد خصوص بینه، یعنی ظهور داشته باشد به نحوی که آن معنای لغوی بینه محجور شده باشد این را باید اثبات کنیم که حقیقت شرعیه داشتن کافی نیست باید بگوییم محجور شدن آن معنای لغوی که دیگر در معنای شرعی حتماً در این معنی به کار می‌رود خب این بحثی هست که إن‌شاءالله بعد از تمام شدن

پرسش: ... یعنی اجمال است دیگر پاسخ: یعنی اشکالی که اینجا وارد می‌شود این اشکال در صورتی هست که ما کلمه بینه را در این روایت ظهور در بینه به معنای شاهدان بدانیم

پرسش: ... یعنی حرف آقای بجنوردی پاسخ: حرف آقای بجنوردی را بگوییم آن اشکال زنده می‌شود که خب باید این اشکال را مطرح کرد که آیا اشکال درست است درست نیست؟ آن حرفهای شیخ اصلاً در این موضوع پیدا می‌شود ولی اگر گفتیم بینه ظهور در مطلق دارد کما اینکه آقای خوئی مطرح می‌‌کنند که به معنای مطلق الحجة هست یا اجمال دارد مشترک لفظی است بین بینه به معنای لغوی و بینه به معنای شرعی و در این روایت قرینه‌ای برای تعیین یکی از این دو معنی نداریم بنابراین این دوتا مبنی آن اشکال اصلاً وجود ندارد این تحلیل ... حالا آیا کدام یک از اینها روایت مسعده درست است یا درست نیست؟ آن بحثی هست که إن‌شاءالله بعداً بعد از تمام شدن این بحثها به آن خواهیم پرداخت این بحث دیگر تمام است من یک توضیح مختصری در مورد اینکه این آیه نمی‌‌تواند ناظر به فسق ولید باشد را فردا می‌دهم ولی بحث اصلی که فردا شروع می‌کنیم بحث اخبار مع الواسطه هست که از فردا إن‌شاءالله در آن صحبت می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»